



مجموعه داستان کوتاه

زمین هم جای کافی دارد

آیزاک آسیموف. سعید سیمرغ

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه: آسیموف، آیزاک، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۲ م. Asimov, Isaac
عنوان و نام پدیدآور: زمین هم جای کافی دارد/ نوشته آیزاک آسیموف؛ ترجمه سعید سیمیرغ؛ ترجمه اشعار ناصر حافظی مطلق.
مشخصات نشر: تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
شابک: ۹-۸۸۲-۱۸۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: 1957. Earth is room enough: science fiction tales of our own planet.
یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «گذشته مرده» با ترجمه ی هوشنگ غیاثی نژاد توسط نشر پاسارگاد در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسیده است.
موضوع: داستان های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. American fiction -- 20th century.
شناسه افزوده: سیمیرغ، سعید، ۱۳۵۹ - مترجم
شناسه افزوده: حافظی مطلق، ناصر، ۱۳۵۹ -، مترجم
رده بندی کنگره: PS۳۵۵۱
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۹۸۷۹۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



کتابخانه ملی و اسناد ایران

زمین هم جای کافی دارد

نویسنده: آیزاک آسیموف

مترجم: سعید سیمرغ

طراح گرافیک: افسانه مسکوگر

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۳۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۸۸۲-۹

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲

کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷

www.tandispub.com

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۱۳۸۷۹ - ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷

تمام حقوق محفوظ است هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ سکنی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان، سیل فروز دارد.

فهرست

۷	سخنی با خوانندگان
۱۱	پیشگفتار
۵۱	گذشته‌ی مرده
۸۳	بنیاد موفقیت در داستان علمی
۸۵	حق رأی
۱۰۹	حقه‌ی سه بعدی
۹۱۱	چیزهای بیگانه
۱۳۹	جایی پراز آب
۱۴۷	فضای زندگی
۱۶۹	پیام
۱۷۳	آتش جهنم
۱۷۷	واپسین‌صور
۲۰۱	چقدر خوش می‌گذرانند
۷۰۲	لعنیه‌پرداز
۲۲۷	رامشگر جاودان
۲۳۱	مصائب نویسنده
۲۳۵	رویا دیدن یک چیز شخصی است
۲۵۹	آبرودنده
۲۶۹	انتخابات ده ثانیه‌ای

سخنی با خوانندگان

تا سال ۱۳۶۱ نزدیک دهه بود که آثار آیزاک آسیموف در ایران منتشر می‌شد و جایگاه خود را به عنوان یکی از نویسندگانی که مطالب علمی عامه‌فهم به دست آورده بود، با این حال تا آن زمان تنها آثار غیرداستانی این نویسنده به فارسی برگردانده شده بود. در آن سال استاد پرویز سرشار با ترجمه دو داستان کوتاه و در سال ۱۳۶۲ استاد شهریار بهترین با ترجمه آن پای آثار داستانی آسیموف را نیز به کشور ما باز کردند. پس از آن تا نزدیک دو دهه بعد انتشار آثار داستانی آسیموف در هر سه گونه‌ی ادبی‌ای که او در آن‌ها دست به قلم برده بود (علمی-تخیلی، معمایی و فانتزی) همگام با آثار غیرداستانی او در ایران ادامه داشت، تا این‌که در دهه‌ی ۱۳۸۰ رو به افول گذاشت.

در طول این مدت ده‌ها اثر داستانی از آیزاک آسیموف به دست مترجمان متعدد به فارسی ترجمه و توسط ناشران گوناگون به چاپ رسیدند. متأسفانه در آن زمان به دلیل عدم دسترسی به منابع مختلف، برخی از این آثار کیفیت مناسبی نداشتند و در ارائه‌ی اصل موضوعی که نویسنده تلاش داشت تا در داستان‌هایش ارائه کند موفق نبودند (هرچند که نباید اصل تلاش برای معرفی و ارائه‌ی آثار این نویسنده‌ی بزرگ را نادیده انگاشت).

افول انتشار داستان‌های آسیموف، و به طور کلی، داستان‌های علمی-تخیلی

دیری نپایید و در اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰ شور و نشاطی دوباره یافت. در این دهه، مترجمان نسل دومی که خود دوران نوجوانی‌شان را با خواندن آثاری گذرانده بودند که توسط افرادی مثل استاد پیمان اسماعیلیان و استاد محمد قصاص و دیگران ترجمه شده بودند، با استفاده از منابعی که دسترسی به اینترنت در اختیارشان قرار داده بود دست به ترجمه‌ی آثار ترجمه‌نشده، و بازترجمه‌ی آثاری زدند که در گذشته مفهوم روشنی از آن‌ها ارائه نشده بود.

در سال ۱۴۰۰، بلادی، انتشارات دابلدی که ناشر انحصاری آثار داستانی آسیموف بود، تصمیم گرفت تمام داستان‌های کوتاه و بلند آسیموف را که در طول مدت ۵۲ سال، از ۱۹۳۸ تا ۱۹۹۰ در مجله‌ها، کتاب‌های مجموعه داستان، رمان و مجموعه‌های گزین از داستان‌های اصیل منتشر شده بودند، به صورت مجموعه‌ای که قالب و طراحی یکسان داشته باشد منتشر کند تا علاقه‌مندانی که به آثار چند دهه‌ی گذشته دسترسی داشتند بتوانند آن‌ها را در اختیار داشته باشند. نام این پروژه، «مجموعه‌ی کامل آثار داستانی» بود.

جلد اول این مجموعه در سال ۱۴۹۰، جلد دوم آن در سال ۱۴۹۱ به چاپ رسید و پس از آن، پروژه در سال ۱۴۹۲، به دلیل مرگ آیزاک آسیموف متوقف شد.

جلد اول این مجموعه از کنار هم قرار دادن سه کتاب معروف آسیموف به نام‌های «زمین هم جای کافی دارد» (۱۹۵۷)، «نُه فردا، داستان‌هایی از آینده‌ی نزدیک» (۱۹۵۹) و «شبانگاه و داستان‌های دیگر» (۱۹۶۹) تشکیل شده بود که بی‌کم و کاست (البته از لحاظ داستان‌ها، زیرا در نسخه‌ی اصلی کتاب شبانگاه، آسیموف برای هر داستان پیشگفتاری نوشته بود که در این کتاب حذف شده بودند) پشت سر هم قرار گرفته بودند. جلد دوم نیز مجموعه‌ای از داستان‌های منتخب آسیموف بود که در تعدادی دیگر از کتاب‌های مجموعه داستانش به چاپ رسیده بودند.

از آن جایی که این دو کتاب بعد از نوشته شدن دومین زندگینامه‌ی آسیموف منتشر شده‌اند، هیچ مدرکی در دسترس نیست که بدانیم آیا آسیموف برای جلد‌های بعدی مجموعه برنامه‌ریزی خاصی داشته یا خیر، و اگر داشته، می‌خواسته کدام داستان‌ها را در جلد‌های بعدی بگنجانند.

طی ده سال گذشته و بعد از موج دوم ترجمه‌ی آثار علمی‌تخیلی، از ۳۸۳ عنوان اثری که در فهرست داستان‌های کوتاه آیزاک آسیموف ثبت شده بیش از ۲۰۰ اثر به فارسی ترجمه شده است. اگرچه خود این ۲۰۰ اثر به خودی خود بسیار مهم به شمار می‌رود، اما جای تعداد بسیار زیادی از داستان‌های آسیموف که یا در موج اول ترجمه از قلم افتاده‌اند، یا به دلیل نایاب بودن خارج از دسترس علاقه‌مندانی قرار دارند که در زمان انتشار آن‌ها به دنیا نیامده بودند یا سن کمی داشتند، خالی مانده است. به همین دلیل تصمیم گرفتم طی این پروژه حداکثر آثار داستانی آسیموف را که در دسترس است، و ترجمه و انتشار آن‌ها مناسب‌تر دارد^۱ ترجمه و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم.

ذکر این نکته لازم است که در بسیاری از مجموعه داستان‌های کوتاه آسیموف، به ویژه مجموعه داستان‌های متأخرش عناوین تکراری بسیاری وجود دارد. در این پروژه تلاشم بر این بوده که علاوه بر حفظ ویژگی‌های کلی کتاب‌های مجموعه داستان کوتاه، با حذف داستان‌هایی که در مجموعه‌های این ده سال گذشته منتشر شده‌اند، از ارائه‌ی آثار تکراری تا حد امکان خودداری کنم تا از هدر رفتن وقت و پول خوانندگان و علاقه‌مندان جلوگیری شود. البته در هر مورد تغییری که در آثار به وجود آمده به صورت پانویس به اطلاع خوانندگان ارجمند خواهد رسید.

^۱ در این لحظه توانستم به تمام ۳۸۳ عنوان داستان کوتاه آسیموف دسترسی پیدا کنم. بین این آثار، مجموعه داستان‌های «لری، شاراخه و نوجوان» به این دلیل که برای نوجوان‌ها نوشته شده‌اند و تقریباً در همه موارد برای درک مفهوم آن‌ها آشنایی با فرهنگ و تاریخ آمریکا و زبان انگلیسی مورد نیاز است، از ترجمه‌ی این مجموعه برای انتشار رسمی خودداری خواهیم کرد. البته این مجموعه هم ترجمه خواهد شد و می‌توانید در منابع آنلاین فارسی دنبالش بگردید. و در آخر یک عنوان داستان آسیموف، جلد دارد که خود او از آن بیزار بود و می‌خواست این اثر برای همیشه فراموش شود. به همین دلیل اخلاقاً از ترجمه‌ی رسمی این اثر معذورم.

امیدوارم این مجموعه توجه و رضایت خوانندگان و علاقه‌مندان ادبیات علمی تخیلی، به ویژه دوست‌داران آیزاک آسیموف را جلب نماید.

سعید سیمرخ

تأیستان ۱۴۰۱

پیشگفتار

پنجاه و یک سال است که داستان کوتاه می نویسم و هنوز دست نکشیده‌ام. افزون بر صدها داستان کوتاه که تا حالا منتشر کرده‌ام، حداقل ده دوازده تایی هم زیر چاپ در انتظار منتشر شدن قرار دارند، و دو داستان هم نوشته‌ام که هنوز ارائه نکرده‌ام. پس به هیچ عنوان باز نشده‌ام.

هرچند هیچ راهی وجود ندارد که کسی بتواند برای چنین مدت طولانی‌ای داستان کوتاه منتشر کند و این موضوعی را فهمد که زمان باقی مانده برایش محدود است. اگر بخواهیم به زبان ترانه سخن بگوییم: تا همیشه، آنچه مانده کم‌تر از پیش است!

به همین دلیل این بار انتشارات دابلدی ریسمان‌ها^۱ نرم را کشید تا تمام داستان‌های مرا - اعم از داستان کوتاه و رمان - به شکلی نهایی و با صحافی یک شکل، هم به صورت جلد سخت و هم جلد نرم گردآوری کند.

شاید گفتنش خودبینانه به نظر برسد (مرا مدام به خودبینی متهم می‌کنند) ولی داستان‌های من از همان ابتدای کار محبوب بوده‌اند و در طول سال‌ها همیشه از آن‌ها استقبال شده است. هرچند پیدا کردن مثلاً یکی داستان‌های من، داستانی که دیگر آن را ندارید و آرزو می‌کنید که کاش آن را داشتید، یا

۱. مصرعی از ترانه‌ی خوشحالم که دیگر جوان نیستم به خوانندگی موریس شوالیه. م.

داستانی که چیزی درباره‌اش شنیده‌اید ولی آن را نخوانده‌اید، کار آسانی نیست. چاپ اول داستان‌های من ممکن است در هر کدام از تعداد بسیار زیادی مجله باشد. که شماره‌های اصلی آن قابل دستیابی نیست. آن‌ها بعداً در مجموعه‌های گلچین متعددی هم گنجانده شده‌اند، که نسخه‌های آن‌ها تقریباً به اندازه‌ی مجله‌ها دست‌نیافتی است.

انتشارات دابلدی قصد دارد این مجموعه‌ی چند جلدی با صحافی یک شکل را منتشر کند به این امید که جامعه‌ی علاقه‌مندان به داستان‌های علمی-تخیلی جامعه‌ی علاقه‌مندان به داستان‌های معمایی (زیرا داستان‌های معمایی بسیار زیاد من هم گردآوری خواهند شد) و کتابخانه‌ها کلاغ‌وار به آن‌ها چنگ بیندازند، قفسه‌های کتابشان را خالی کنند تا برای مجموعه‌ی «آیزاک آسیموف: مجموعه‌ی کامل آثار داستانی» جای باز شود.

ما در این مجموعه کرمار را با دوتا از مجموعه داستان‌های اولیه‌ی من از دهه‌ی ۱۹۵۰، به نام‌های «زمین هم جای کافی دارد» و «نه فردا» آغاز می‌کنیم.

مجموعه‌ی اول شامل تعدادی از داستان‌های محبوب من هستند. از جمله «حق رأی» که در رابطه با شکل نهایی انتخابات است؛ «فضای زندگی» که در آن به هر خانواده یک دنیا برای خودش می‌دهد؛ «چقدر خوش می‌گذرانند» یکی از داستان‌های من که بیش از همه گلچین شد؛ «لطیفه‌پرداز» که شرط می‌بندم اگر آن را نخوانده باشید نمی‌توانید پایش را خدش برنید؛ «خواب دیدن» به چیز شخصی است که در رابطه با آن رابرت ای. هاینلین مرا متهم کرد که از درگیری‌های عصبی‌ام پول درمی‌آورم.

«نه فردا» که بین تمام مجموعه داستان‌هایم برایم از همه محبوب‌تر است شامل حتی یک داستان هم نیست که آن را نمونه‌ای از تولیدات دهه‌ی ۱۹۵۰ خودم به حساب نیاورم. مخصوصاً داستان «واپسین پرسش» در آن گنجانده شده، که بین تمام داستان‌هایی که نوشته‌ام محبوب‌ترین داستانم است.

پس از آن داستان «پسرک زشت» را داریم که سومین داستان محبوب من است. داستان‌های من معمولاً با مغز سر و کار دارند، ولی روی این یکی حساب

می‌کنم که بتواند یکی دو قطره اشک از چشمانتان جاری کند (برای این که بدانید دومین داستان محبوب من کدام است باید جلد‌های بعدی این مجموعه را بخوانید). داستان «حس قدرت» که یکی دیگر از داستان‌های من است که بیش از دیگران گلچین شده ویژگی پیشگویانه دارد، زیرا این داستان پیش از آن نوشته شده که کسی به رایانه‌های جیبی فکر کند. «تمام مشکلات این دنیا» یک داستان تعلیقی است و «شب میرا» یک داستان معمایی بر اساس حقایق نجومی‌ای است که - افسوس - حالا مشخص شده کاملاً اشتباه است.

پس از این‌ها به مجموعه‌ای می‌رسیم که بعد از دوتای قبلی منتشر شده: مجموعه‌ی شبانگاه و داستان‌های دیگر که شامل داستان «شبانگاه» می‌شود، داستانی که بسیاری از خوانندگان و علمی‌تخیلی‌نویسان آمریکا به آن به عنوان بهترین داستان علمی‌تخیلی که تا حالا نوشته شده رأی داده‌اند (من این‌طور فکر نمی‌کنم، ولی مؤبدان بسیار با آن‌ها مخالفت کنم). داستان‌های محبوب دیگر من از این مجموعه عبارتند از: «انسان پرورش می‌دهند...؟» که کمی لریزه بر اندام می‌اندازد؛ «سالی» که به سانس احساسات من درباره‌ی اتومبیل‌ها می‌پردازد؛ «اعتصاب شکن» که آن را داستانی می‌نامم که قدرش را ندانسته‌اند و «کار چشم‌ها فراتر از تماشاست» که احساسات را به درد می‌آورد.

جلدهای دیگری هم از این مجموعه در راه خواهند بود، ولی با این کتاب آغاز کنید. خودتان که می‌دانید با این کارتان چقدر من را پیرمرد را خوشحال خواهید کرد.

آیزاک آسیموف

نیویورک، مارس ۱۹۹۰